

در درون و بیرون حزب علیه دشمنان انقلاب مبارزه نمایید.

حزب کمونیست(مانونیست)افغانستان از زمان ایجادش تا کنون یک لحظه در محیطی فارغ از مبارزات سخت علیه دشمنان انقلاب زندگی را سپری ننموده است. حزب را نمی توان از محیطی که آن را احاطه نموده جدا دانست. حزب کمونیست (مانونیست)افغانستان در کشوری مستعمره - نیمه فئودال کار و فعالیت می نماید. بدون شک در چنین حالتی افکار ناسالمی از خارج حزب در درون آن رخنه می کند. در افغانستان اشغالی زمینه این گونه افکار ناسالم بسیار زیاد است و بخصوص در میان قشر تحصیل کرده که تخصص دارند، اما سرخ نیستند.

بناءً ضروری و الزامی است تا آن اشتباهات و نکات ضعفی که تا اکنون وجود داشته و پوشیده مانده است هر چه سریع تر و زودتر افشاء نمایم. زیرا محیطی که ما فعلاً در آن زندگی می کنیم محیطی مملو از افکار ضد پرولتاریایی و ضد انقلابی است. در چنین حالتی باید هوشیار بود و مبارزه درون حزبی را لحظه ای به فراموشی نسپرد. البته این مبارزه نباید جاگزین تضاد عمده گردد، بلکه در تابعیت از تضاد عمده به پیش برده شود.

رفقا!

هر گاه ما بخواهیم که رسالت تاریخی خود را انجام دهیم باید بر ضد دشمنانی که اطراف و اکناف ما را محاصره نموده به جنگیم و با تمامی نیروهای واقعاً مانونیست، افشار و طبقات انقلابی متحد شویم.

تاریخ 17 ساله حزب کمونیست(مانونیست)افغانستان به خوبی گواه آنست که این حزب همیشه در محاصره افکار و عقاید ضد پرولتاریایی و ضد انقلابی قرار داشته است. تمامی طبقات ضد انقلابی که علیه پرولتاریا و حزب پیش آهنگش مبارزه می کنند، تلاش می ورزند تا عده ای از نیروهای شان را به لباس مارکسیست - لنینیست - مانونیست در درون حزب جا به جا کنند و از این طریق تشتت و پراکندگی را در صفوف حزب ایجاد نمایند. بنا به بقول لنین:

« دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیزم در رشته تئوری، دشمنان او را و می دارد که به لباس مارکسیست در آیند. لیبرالیزم میان پوسیده کوشش می کند بشکل اپورتونیزم سوسیالیستی خود را احیا نماید.» (تاکیدات روی کلمات از لنین است)

اپورتونیزم، فراکسیونیزم و انحلال طلبی زاده افکار و عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی در درون حزب است، باید جداً علیه آن ایستاد و مبارزه نمود.

حزب کمونیست(مانونیست)افغانستان هم در زمان حیات رفیق ضیاء و هم بعد از درگذشت رفیق ضیاء با چنین افکار و عقایدی دست و پنجه نرم نموده است، و تجارب مثبت و منفی نیز در این زمینه کسب کرده است.

عناصر خزیده در درون حزب همیشه تلاش می ورزند تا نیروهای متزلزل را برای قلب ماهیت خصلت پرولتری حزب به سمت خود بکشانند. این امر مبنای اجتماعی انواع اپورتونیزم، فراکسیونیزم و انحلال طلبی در درون حزب گردیده و سر چشمه مبارزه دو خط در داخل حزب می گردد.

بر مبنای همین دید روشن و مانونیستی بود که اساس نامه حزب کمونیست(مانونیست)افغانستان بر مبارزه دو خط در درون حزب تاکید ورزیده است.

«در درون حزب نیز مبارزات دو خطی بر سر حفظ و تکامل خصلت پرولتری حزب از یک جانب و قلب ماهیت نمودن و از بین بردن آن از جانب دیگر، دائماً بروز می نماید. این مبارزات، انعکاس مبارزه طبقاتی جامعه در درون حزب است و بصورت اجتناب ناپذیری با فراز و نشیب تبارز می نماید. پیش برد و به فرجام رساندن مستمر مبارزات دو خطی علیه خطهای اپورتونیستی و رویونیستی ای که از درون حزب سر بلند می نماید و انقلابی ساختن مداوم حزب، نقش مهمی در حفظ و تقویت خصلت پرولتری حزب و تکامل مداوم این خصلت بازی می نماید.» (اساس نامه حزب)

حزب کمونیست(مانونیست)افغانستان نه تنها با دشمنان خارج از حزب مبارزه نموده است، بلکه با انواع و اشکال عقاید انحرافی و رویونیستی در درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و تا حدودی با انواع نفوذهای زیان بخش و غیر پرولتری در درون حزب نیز مبارزاتش را پیش برده است. ظاهراً این دو نوع مبارزه محسوب می شوند، اما هر دو جوهر مشترک طبقاتی دارند و از یک دیگر جدا ناپذیرند.

هر گاه حزب کمونیست(مانونیست)افغانستان در درون حزب مبارزاتش را علیه انحرافات اپورتونیستی و انحلال طلبانه ادامه نهد و پیوسته حزب را از لوٹ عناصر ناباب ضد پرولتری تصفیه نکند، در چنین حالتی اپورتونیزم بر حزب حاکم خواهد گردید و امر تحکیم و تکامل حزب غیر ممکن می گردد، حزب استقلالیت خود را از دست داده و به انحطاط می گراید.

تاریخ مبارزات انقلابی در جهان گواه آنست که چگونه احزاب سوسیال دموکرات اروپا از یک حزب انقلاب اجتماعی به یک حزب اصلاحات اجتماعی تبدیل شدند و چگونه حزب کمونیست (بلشویک) شوروی بعد از درگذشت استالین به ریزیونیزم گرائید و به همین ترتیب حزب کمونیست چین بعد از درگذشت مانوئسسه دون.

بناءً به همان اندازه که مبارزه علیه دشمنان خارج از حزب الزامی است به همان اندازه مبارزه علیه انواع و اشکال انحرافات در درون حزب لازم و ضروری است. هر گونه تمایل به اجتناب از چنین مبارزه‌ای و یا هر گونه چشم پوشی از خطای دیگران کاملاً غلط و غیر اصولی است.

تمامی اختلافات و تناقضاتی که در درون حزب تبارز می‌نماید، ریشه‌ای ایدئولوژیک دارد، اگر علیه آن مبارزه بصورت درست و اصولی پیش نرود، اختلافات و تناقضات عمیق‌تر گردیده و در شرایط معینی به شکاف‌های سیاسی منجر شده و بالاخره شکاف‌های تشکیلاتی نیز اجتناب ناپذیر می‌گردد. مبارزه در درون حزب برای، حفظ صفا و صمیمیت و تحکیم و گسترش حزب و برای تضمین فعالیت‌های پیوسته حزب صورت می‌گیرد.

مانوئیسست‌ها بخوبی آگاهند که دشمن، احزاب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مانوئیسست) را از دو جهت مورد حمله قرار می‌دهد. یا به عبارت دیگر دشمن همیشه احزاب کمونیست را هم از خارج و هم از داخل حزب مورد حمله قرار می‌دهد. تجسم این امر در درون حزب اپورتونیزم، لیبرالیزم، فراکسیونیزم و انحلال طلبی است که نیاز جدی به مبارزات اصولی و پی‌گیر دارد.

بناءً حزب کمونیست (مانوئیسست) افغانستان باید هم زمان با هر دو دشمن مبارزه نماید. هر گاه حزب ما موفق به انجام این کار نشود، و فقط مبارزه را یک طرفه دنبال نماید و در مبارزه با هر یک از این دو دشمن سستی به خرج دهد، استقلالیت و تحکیم حزب غیر ممکن می‌گردد و دشمن مطمئناً می‌تواند از همان نقطه‌ای که مورد عدم توجه قرار گرفته حزب را مورد ضربه قرار دهد.

حزب کمونیست (مانوئیسست) افغانستان باید در مقابل هر دو دشمن هوشیار بوده و برای حفظ و تکامل خصلت پرولتری حزب پیوسته با هر دو دشمن مبارزاتش را ادامه دهد. بخصوص مبارزات خطی درون حزبی را لحظه‌به‌فراموشی نسپرد. حزب ما فقط در جریان یک مبارزه جدی و پی‌گیر مبارزات درون حزبی از نظر داخلی می‌تواند استوار گردد، رشد و گسترش نماید.

در مبارزات درون حزبی باید سیاست اصولی - مطابق اساسنامه حزب - را پیش برد، نه راه سازش و معامله‌گری را. زیرا اصول با هرگونه سازش و معامله‌گری در تضاد قرار دارد، یا به عبارت دیگر در مبارزات اصولی هیچ راه "وسط" وجود ندارد. استالین می‌گوید:

« صحبت این‌جا بر سر اینست که بر تضادها فقط از راه مبارزه در راه این یا آن پرنسیب، توضیح هدف این یا آن مبارزه، انتخاب شیوه این یا آن مبارزه - که ممکن است به هدف منتهی شود - می‌توان غلبه کرد. ما می‌توانیم و باید داخل حزب در مورد مسائل مربوط به سیاست جاری، در باره مسائلی که دارای کاراکتر عملی خالص هستند، با افرادی که در این زمینه‌ها با ما اختلاف دارند، توافق یابیم. ولی اگر این مسائل مشتمل بر اختلافات مربوط به اصول باشد، آن وقت هیچ‌گونه توافق، هیچ‌گونه حد "وسط" نمی‌تواند موضوع را حل کند. در مورد مسائل مربوط به اصول راه "وسط" نه وجود دارد، و نه می‌تواند وجود داشته باشد. کار حزب باید مبتنی بر این اصل باشد یا این و یا آن اصل؛ راه "وسط" در مورد مسائل اصولی، "راهی" است که انسان را گیج می‌کند، "راهی" است که اختلافات را می‌پوشاند، "راه" انحطاط ایدئولوژیک حزب، "راه" مرگ ایدئولوژیک حزب است. سیاست ما نیست که چنین راهی را دنبال کنیم، این سیاست حزبی است که روز به روز سقوط می‌کند و فاسد می‌شود چنین سیاست جز این‌که حزب را به یک ارگان بروکراتیک توخالی، جدا از مردم کارگر و به یک عروسک ناتوان از انجام هر کار تبدیل کند، کاری انجام نمی‌دهد. این "راه" نمی‌تواند "راه" ما باشد. »

نقل و قول استالین دقیقاً سرشت مبارزات درون حزبی را بصورت درست و اصولی تبیین نموده است و مشخص نموده که عدم مبارزه علیه انحرافات درون حزبی و بخصوص لیبرالیزم، انحلال طلبی و آشتی طلبی حزب را فاسد نموده و به بی‌راهه سوق می‌دهد. لذا در مبارزات درون حزبی باید اصول را محکم در دست گرفت و به سازش‌های غیر اصولی تن نداد. بنا بقول لنین کرنش در تیوری اپورتونیزم است. از طریق مبارزه اصولی است که حزب تجدید حیات می‌یابد مستحکم و آبدیده می‌گردد.

حزب کمونیست (مانوئیسست) افغانستان انعطاف اصولی در مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی را انکار نمی‌کند. در مواقع معین به انعطاف‌های که موجب تحکیم و گسترش حزب می‌گردد و به انقلاب مضر تمام نمی‌شود باید تن داد.

حزب کمونیست (مانوئیسست) افغانستان در استراتژی قاطع و استوار بوده و می‌باشد، اما در تاکتیک انعطاف‌های لازم را در نظر خواهد گرفت، زیرا قاطعیت در استراتژی و انعطاف در تاکتیک لازم و ملزوم یکدیگر اند.

در شرایط کنونی افغانستان که اشغال‌گران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا افغانستان را به اشغال خود در آورده اند و به شکل‌دهی یک رژیم دست‌نشانده پرداخته و این سیاست اشغال‌گرانه تلاش دارد تا عمر اشغال کشور را توسط یک رژیم پسا توافق از دست پروردگان دیروزی و امروزی خود طولانی تر سازد و به همین ترتیب فساد ایدئولوژیک - سیاسی را در میان نسل جوان کشور بطور وسیعی دامن زده است، در چنین حالتی طبقه کارگر افغانستان نیاز به یک حزب متحد که از نظر ایدئولوژیک - سیاسی کاملاً مستحکم بوده و پیوند فشرده با توده‌های زحمت‌کش افغانستان داشته باشد، نیاز دارد.

حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان به این امر وقوف کامل دارد که هر گاه علیه کسانی که مروج اصول لیبرالیستی و مروج دسته بندی‌های ایدئولوژیک و تشکیلاتی در درون حزب اند، بصورت ممتد مبارزه نگرند، هیچ‌گاه حزب قادر به هدایت مبارزه جدی علیه دشمنان انقلاب نخواهد گردید و در مقام مقابله با مطالبات انقلابی پرولتاریا درآمده خواهد گردید و مرگ حزب ظهور خواهد کرد. هر گاه لنین در مقابله با اپورتونیزم و رویوتونیزم بین الملل دوم از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی به مبارزه نمی‌پرداخت، موفق به رهبری پرولتاریا در انقلاب کبیر اکتبر نمی‌گردید.

تبارز رویوتونیزم پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی حزب کمونیست انقلابی امریکا و رویوتونیزم پارچندا و غلطیدن دو فرد از اعضای حزب به رویوتونیزم "سنتزهای نوین" و هم چنین انحراف عمیق "اندیشه گونزالو" توجه عمیق حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان را مدت چندین سال به مبارزات درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی معطوف نمود و حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان را از مبارزه درون حزبی دور نمود. این امر به انحرافات عدیده ای در حزب پا داد که بعد از در گذشت رفیق ضیاء خود را بطور علنی به شکل انحلال طلبانه آشکار ساخت.

انحلال طلبان خواستند تا حزب را وارد یک معامله سیاسی نمایند و از مسیر خط ترسیم شده توسط رفیق ضیاء و رفقای هم‌زمش دور نگه دارند. این مطالب در شماره‌های 23 الی 27 نشریه درونی بصورت مفصل مورد بحث قرار گرفته است.

انحلال طلبان هیچ‌گاه درکی از اصول حزبی نداشتند و نمی‌دانستند که چه مسایلی متضمن این اصول است. آن‌ها هرگز درک نکرده بودند که در مورد مسایل مربوط به سیاست حزب، ما می‌توانیم با کسانی که در درون حزب اختلاف داریم منفق شویم. همین درک نادرست از اصول بود که به ایشان اجازه نشست روبرو را نداد و اجازه نداد تا مسایل اختلافی را از طریق بحث و گفتگوی رفیقانه در جلسات حزبی به پیش برند، بلکه خواهان یک نوع سازش و معامله‌گری گردیدند. این گونه خواست‌ها هیچ‌گونه ارتباطی به اصول حزب و مبارزات درون حزبی ندارد و خارج از اصول است. حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان هر گونه معامله‌گری و سازش طلبی را مردود دانسته و بر مبارزه اصولی ایدئولوژیک - سیاسی فعال تاکید می‌ورزد.

هر گاه مبارزه در درون حزب بر مبنای منافع کلی حزب صورت نگیرد، بلکه منافع شخصی و یا چند فرد را مد نظر قرار دهد، این گونه مبارزه خارج از اصول مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی بوده مردود و غیر قابل قبول است.

تاریخ گواه آنست که چنین افرادی همیشه به منافع شخصی و یا گروهی خود فکر می‌کنند. این افراد هیچ وقت به این فکر نمی‌کنند که این کار شان بسود حزب و انقلاب هست و یا نیست، گو این که این امر هیچ ارتباطی به ایشان ندارد. موافقت و یا مخالفت کردن خلاف اصول مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی چه بخواهی و چه نخواهی افتراق را بوجود می‌آورد، حزب را ضربه می‌زند و در آخرین تحلیل به نفع بورژوازی تمام می‌شود.

مانوتسه دون می‌گوید:

« یک کمونیست باید صادق، وفادار و فعال باشد، مصالح انقلاب را گران‌بها تر از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع مصالح انقلاب نماید. او باید همیشه و در همه جا روی اصول صحیح پافشاری کند و علیه هر گونه فکر و عمل نادرست بطور خستگی نا پذیر مبارزه نماید تا آن‌که زندگی کلکتیو حزب را مستحکم و رابطه حزب را با توده‌ها استوار گرداند. او باید به حزب و توده‌ها بیش‌تر از هر شخصی دیگر ارج نهد، باید بدیگران بیش‌تر از شخص خود توجه کند تنها در چنین صورتی است که او را می‌توان یک فرد کمونیست نامید»

یکی از نمودهای نا مطلوبی که به این انحرافات در درون حزب پا داد، این بود که بعضی اعضای حزب که مرتکب اشتباه و یا انحرافی می‌گردیدند، می‌ترسیدند که مبادا کسی این گزارش را به مقامات مافوق حزب برساند، تلاش می‌ورزیدند تا روی اشتباهات و یا انحرافات شان پرده ساتر بکشند، و مانع رسیدن گزارش به مقامات بالایی حزب می‌گردیدند. این گونه افراد هیچ معتقد به جبران اشتباهات و نقایص شان نبودند و از معالجه بیماری خود ابا می‌ورزیدند.

زمانی که گزارش اشتباهات و یا انحرافات شان توسط رفیقی به مقامات بالایی حزب داده می‌شد، آن‌ها شدیداً از رفیقی که گزارش داده اظهار نفرت نموده، مکرر شده و در صدد تلافی بر می‌آمدند.

همین مساله بود که بعد از در گذشت رفیق ضیاء در قدم اول باعث فراکسیونیزم و سپس باعث انحلال طلبی در حزب گردید. این نمود نشانه‌ای از فقدان کامل روح انقلابی و حزبی است.

هر گاه با چنین نمودهایی مبارزه جدی، پی‌گیر و دوام دار صورت نگیرد، ارتباط میان ارگان‌های رهبری و صفوف حزب قطع می‌گردد، نیروهای فرصت طلب به ساده‌ترین شکل می‌توانند اهداف شیطانی خود را پیاده نموده و حزب را از مسیر اصلی آن منحرف سازند. مانوئیست‌ها همیشه هوادار حقیقت اند و به دلیل تسلیم می‌شوند. مانوئیست‌ها انسان‌های اند که دقیقاً دلیل را می‌فهمند و از بیان حقایق ابا نمی‌ورزند و با هر کسی که رو برو شوند دلایل منطقی و اصولی دارند. هر کس باید در برابر اصول انقلابی و دلایل اصولی تسلیم شود. در غیر این صورت به لجن زار اپورتونیزم و انحلال طلبی فرو خواهد غلطید.

اول جوزا 1400 خورشیدی
(22 می 2021 میلادی)